

معجزه بنگلادشی صادرات

صنعت پوشاک بنگلادش به عنوان درسی برای صنعت پوشاک ایران



توسعه صنعت بنگلادش و معجزه صادرات آن و امدار ترکیب «سیاست‌های صنعتی ملی و فراملی» و «انباشت اولیه سرمایه از طرق سیاسی» است. از آنجا که این صنعت مولد، سهم بالایی در فضای رانت کشور دارد، کارآفرینان بنگلادشی ثروت زیادی را از طریق ارتباط سیاسی انباشته و در این صنعت سرمایه‌گذاری کردند. از طرفی معافیت موقت بنگلادش از محدودیت‌های تجاری در صادرات منسوجات و پوشاک (معافیت از قرارداد MFA) و همینطور سیاست‌های داخلی در حمایت از این بخش، موجب رشد قابل توجه صنعت پوشاک بنگلادش در مقیاس داخلی و خارجی شد. معافیت از قراردادهای جهانی محدودیت صادرات پوشاک، حمایت اقتصادی دولت بنگلادش در انتقال فناوری خارجی و انباشت سرمایه از طرق سیاسی در کنار سیاست‌های صنعتی برای تامین نهاده‌های موردنیاز، یک «رانت اقتصادی» برای کارآفرینان بنگلادشی فراهم کرد تا از طریق آن

بتوانند هزینه‌های بالای یادگیری فناوریانه را پوشش دهند.

صنعت پوشاک بنگلادش می‌تواند حاوی درس‌های مهمی برای صنعت پوشاک ایران باشد. سهم بالا در فضای رانت، حمایت سیاسی و اقتصادی از این صنعت، بهره‌بردن از فرصت‌های جهانی و حتی معافیت نهاده‌های موردنیاز این صنعت از عوارض گمرکی، داستان توسعه صنعت پوشاک کشوری است که توانست آن کشور را در سال ۲۰۱۵ به سطح درآمد متوسط برساند و میلیون‌ها نفر را از فقر نجات دهد.

در اقتصاد ایران صنعت پوشاک جایگاهی در فضای رانت ندارد، با چالش بسیاری در تامین نهاده‌ها مواجه است و بیشتر از طریق سیاست جایگزینی واردات حمایت می‌شود تا استراتژی‌های توسعه صادرات محور. برنامه‌ای برای انتقال فناوری وجود ندارد و متأسفانه دولت نتوانسته است رانت‌های اقتصادی برای این صنعت ایجاد کند تا بار هزینه

«یادگیری فناوریانه» را پوشش دهد.

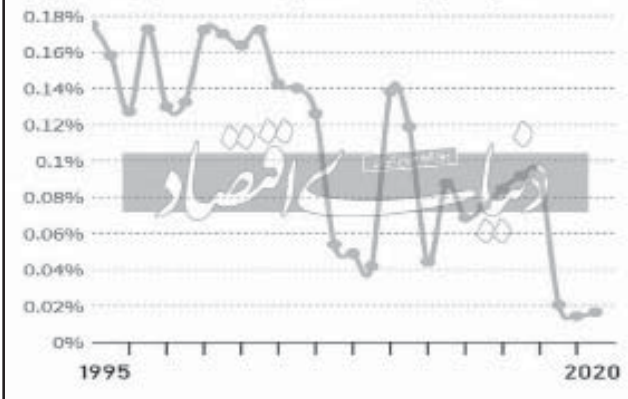
بسیاری از واحدهای صنعتی این حوزه نیز کوچک و پراکنده‌اند و با هزینه متوسط بالایی به فعالیت ادامه می‌دهند.

تجربه موفقیت صنعت پوشاک بنگلادش تنها به محدودیت واردات متکی نبوده، بلکه به همان میزان به فرصت‌هایی برای توسعه صادرات، ایجاد چشم‌انداز مثبت در این صنعت، رفع چالش‌های تامین نهاده و کمک‌های فناوریانه دولت نیز بستگی داشته‌است.

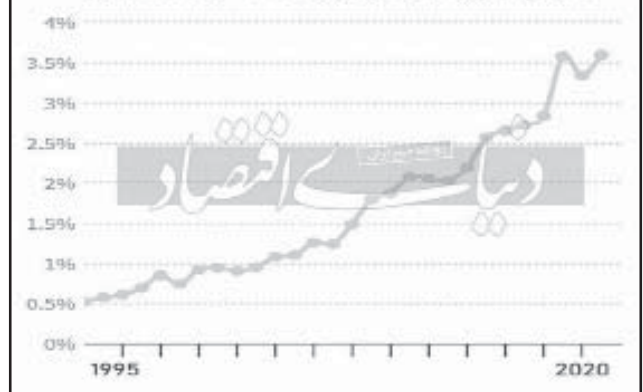
تکامل حل و فصل سیاسی در بنگلادش به ما اجازه می‌دهد تا سیاست‌ها و نهادهای موثر بر توسعه بخش‌های مهم در بنگلادش را بررسی کنیم.

رشد در کشورهای درحال توسعه مستلزم توسعه اشکال جدید سازماندهی تولید است و معمولاً در مقایسه با شکست‌های بازاری که در کشورهای پیشرفته وجود دارد، با شکست‌های بسیار مهم‌تری مواجه است.

سهم بازار جهانی پوشاک ایران



سهم بازار جهانی پوشاک بنگلادش



قانون اساسی پاسخ داد.

قبل از کودتای نظامی ۱۹۷۵ مشخص بود که این آزمایش به محبوبیت و مشروعیتی دست نخواهد یافت. تسلط نظامی به طور متناقضی باعث بازگشت تدریجی به دموکراسی چند حزبی شد، اما نهادهای سیاسی در این دوره به بهترین وجه به شکل «مشتری مداری» اقتدارگرا بودند، جایی که رقابت چند حزبی برای تعیین قدرت نسبی سازمان‌های سیاسی مجاز بود.

این سومین مرحله در تکامل حل و فصل سیاسی، از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ بود. در نهایت، این ترتیب نتوانست قدرت فزاینده سازمان‌های سیاسی رقیب را در خود جای دهد.

نهادهای سیاسی مجبور به تعدیل شدند و شکل مشتری‌مداری از دموکراسی در سال ۱۹۹۰ پدیدار شد که آغاز مرحله چهارم در تکامل حل و فصل سیاسی بنگلادش بود. درحالی‌که این گذارهای سیاسی در حال وقوع بود، اقتصاد از سال ۱۹۸۰ به بعد با شتاب رشد روبه‌رو شد. ما به‌ویژه بر این شتاب رشد که برای سه دهه بعدی ادامه داشت تمرکز می‌کنیم.

انواع نهادها و سیاست‌هایی که به این امر کمک کرده‌اند با نگاهی به سه بخش عمده در بنگلادش که در سه دهه توسعه شتابان نقش محوری داشتند، تجزیه و تحلیل می‌شوند. این ما را قادر می‌سازد تا به انواع مختلفی از شکست‌های بازار و اینکه چگونه تغییرات در حل و فصل سیاسی در طول زمان، انواع خاصی از راه‌حل‌های نهادی و سیاستی را مجاز یا مانع شده‌است، نگاه کنیم.

ایجاد شدند.

پاکستان شرقی قبلاً هیچ دارایی یا سازمان صنعتی نداشت و در این دوره یک بخش صنعتی در این کشور پدیدار شد، با این حال حل و فصل سیاسی پاکستان محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی مهمی را برای توسعه ایجاد کرد.

از نظر سیاسی، حذف سازمان‌های سیاسی پاکستان شرقی از ائتلاف حاکم به این معنی بود که درگیری‌های توزیعی بین شرق و غرب شدیدتر خواهد شد و توسعه سازمان‌های اقتصادی متعلق به بنگالی‌ها نسبتاً کند بود.

از نظر اقتصادی، حل و فصل سیاسی مانع از انضباط بنگاه‌های نوظهور که از سیاست‌های صنعتی سود می‌بردند شد، به طوری که رشد بهره‌وری کند بود و در هر صورت امکان دوام استراتژی اقتصادی تضمین نمی‌شد. پایان داستان یک درگیری خشونت‌آمیز در سال ۱۹۷۱ بود که شاهد تولد بنگلادش بود.

این درگیری یک دهه آشفتگی به دنبال داشت، زیرا نظم سیاسی روندی کند را طی کرد. در مرحله دوم در طبقه‌بندی ما از حل و فصل سیاسی، از ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵، سازمان‌های سیاسی بنگالی حول یک حزب مسلط واحد متحد شدند که هدف اقتصادی خود را سوسیالیسم عنوان می‌کرد، اما این دوره عمدتاً با درگیری‌های توزیعی در ائتلاف حاکم مشخص شد.

هنگامی که تعداد فزاینده‌ای از سازمان‌ها شروع به ترک حزب عوامی لیگ کردند، رهبری آن با تلاش برای ایجاد یک دولت تک حزبی با اصلاح

علاوه بر این، بازارها در کشورهای در حال توسعه در هر صورت به دلیل نهادهای حمایت‌کننده ضعیف از حقوق مالکیت و قراردادهای ناکارآمد هستند. این ضعف‌ها در اجرای نهادهای رسمی ویژگی همه کشورهای در حال توسعه است.

حل و فصل سیاسی «مشتری‌مداری» که در این کشورها معمول است، شامل تغییرات غیررسمی قابل‌توجهی در قوانین رسمی به‌عنوان شرط دستیابی به ثبات سیاسی و مجموعه‌ای از نهادهای قابل تکرار است، اما این ترتیبات غیررسمی همچنین به این معنی است که حقوق مالکیت رسمی و حاکمیت قانون که کارایی بازار بر آن استوار است، همیشه از نظر ساختاری در کشورهای در حال توسعه ضعیف است و قابل اجرا نیست؛ در صورتی که برای دستیابی به توسعه تحول آفرین، الزامات قراردادی قابل‌توجهی وجود دارد.

این توضیح می‌دهد که چرا سیاست‌های حمایتی دولت و نهادهای پشتیبان آن نقش مهمی در دگرگونی اقتصادی جوامع در حال توسعه ایفا کرده‌اند.

مراحل تکامل حل و فصل سیاسی در بنگلادش ما را قادر می‌سازد تا به راه‌های مختلفی که در آن چالش‌های مهم توسعه در دوره‌های مختلف پرداخته شده‌است، نگاه کنیم.

هنگامی که بریتانیا در سال ۱۹۴۷ هند را ترک کرد، بنگلادش به‌عنوان بال شرقی ایالت پاکستان از هند جدا شد. از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۱، نهادهای سیاسی پاکستان با اقتدارگرایی و تلاش برای دستیابی به صنعتی‌شدن سریع با استفاده از سیاست صنعتی

اولین بخشی که ما به آن نگاه می‌کنیم به‌عنوان مهم‌ترین بخش در توسعه اقتصادی اخیر بنگلادش ظاهر شده‌است، یعنی بخش پوشاک و منسوجات. تا سال ۲۰۱۰، این بخش به تنهایی سه‌چهارم درآمدهای صادراتی بنگلادش را تشکیل می‌داد و برای بیش از سه‌میلیون کارگر شغل ایجاد کرد. بنگلادش نیروی کار با دستمزد کم فراوانی دارد و اوج‌گیری در بخش پوشاک در دهه ۱۹۸۰ اندکی پس از کنار گذاشته‌شدن برنامه‌ریزی دولتی در اوایل دهه ۱۹۷۰ اتفاق افتاد.

جای تعجب نیست که اغلب استدلال می‌شود که رشد بخش پوشاک و منسوجات توسط نیروهای بازار و آزادسازی تدریجی اقتصاد هدایت می‌شود. آزادسازی و کنار گذاشتن «سوسیالیسم» که طی سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۲ تحمیل شده بود؛ در واقع برای اوج‌گرفتن بخش پوشاک ضروری بود، اما آزادسازی به هیچ‌وجه کافی نبود.

حتی در بخش کم فناوری مانند پوشاک، کارگران، سرپرستان و کارآفرینان کشور فاقد دانش فنی و دانش سازمانی ضمنی برای راه‌اندازی سازمان‌های مولد رقابتی جهانی بودند. این در حالی بود که پس از «انباشت اولیه» عظیم سال‌های پس از استقلال، سرمایه‌های زیادی در دستان بسیاری از سرمایه‌گذاران بالقوه در دسترس بود.

کسب فناوری لازم برای خیز به‌وسيله تعدادی از

ترتیبات سازمانی خاص امکان‌پذیر شد که امکان غلبه بر شکست‌های مهم بازار که یادگیری از طریق انجام را در این بخش محدود می‌کردند، فراهم شد. اجرای نسبتاً موفقیت‌آمیز این راه‌حل‌های نهادی در دهه ۱۹۸۰ به ویژگی‌های ساختار حل و فصل سیاسی آن زمان بستگی داشت که توسط نهادهای مشتری‌مداری اقتدارگرا مشخص می‌شد.

بخش پوشاک توانست به‌طور کامل از مزیت موقتی که به کشورهای کمتر توسعه‌یافته مانند بنگلادش توسط ترتیبات (MFA) ارائه شده بود، استفاده کند که رانت‌های موقتی را ارائه می‌کرد و می‌توانست به سرمایه‌گذاری‌های نوپا در این بخش کمک کند. صنعت پوشاک نه‌تنها به دلیل اندازه و اهمیت فعلی آن در اقتصاد بنگلادش، بلکه به این دلیل که انواع استراتژی‌های سازمانی را نشان می‌دهد که می‌تواند بر شکست‌های بازار حیاتی که مانع کسب فناوری و رشد در کشورهای درحال توسعه می‌شود، غلبه کند، بسیار مهم است. موفقیتی که صنعت پوشاک از آن برخوردار بود به دلایلی در هیچ بخش عمده دیگری تکرار نشد.

اول، یک جزء حیاتی از ترتیبات سازمانی که امکان خیز را فراهم کرد، ترتیبات سازمانی جهانی، MFA بود که رانت‌های تصادفی را با شرایطی ایجاد کرد که یادگیری از طریق انجام را که برای این بخش حیاتی بود تشویق می‌کرد، درحالی‌که

جزئیات این ترتیب توسط هیچ‌کس با این هدف طراحی نشده‌است، دلایلی که چرا این ساختار سازمانی خاص از انگیزه‌ها و فرصت‌ها به‌خوبی کار می‌کند، برای طراحی نهادهایی برای حمایت از یادگیری از طریق انجام در آینده اهمیت زیادی دارد.

ثانیا، مشتری‌مداری اقتدارگرایانه در مراحل اولیه جهش بخش پوشاک، امکان حل سریع تعدادی از محدودیت‌های نهادی را که این بخش با آن مواجه است، فراهم کرد. بخش‌های دیگر از رانت‌های برون‌زای ایجادشده توسط وزارت امورخارجه برای بخش پوشاک برخوردار نبودند.

صنعت پوشاک بنگلادش، اگرچه از مزیت طبیعی کشور به دلیل برخورداری از نیروی کار کم‌دستمزد بهره برد، اما این دولت بنگلادش بود که با انتخاب این صنعت، به آن کمک کرد. سیاست‌هایی مثل طراحی مناطق ویژه اقتصادی، مشوق‌های مالیاتی و معافیت گمرکی نهاده‌های تولید از تعرفه، منابع را به این سمت حرکت داد، اما همان‌طور که اشاره شد سیاست سایر کشورها نیز برای توسعه یادگیری فناورانه در این بخش تاثیر گذاشت.

در دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ بسیاری از کالاهای کاربر کشورهای درحال توسعه برای ورود به بازار کشورهای توسعه‌یافته با موانع گمرکی مواجه بود اما بر مبنای قراردادهای بین‌المللی که مشروط نیز بود، کالاهای بنگلادش از این موانع معاف شدند. این حمایت بین‌المللی مشروط در کنار عواملی همچون سرمایه‌گذاری مشترک با کره، موجب انتقال دانش فنی و تجاری از کره به این بخش در بنگلادش شد و این بخش سرریزهای مثبتی برای سایر بخش‌ها در بنگلادش داشت.

نکته دیگر این بود که با وجود سیستم تامین مالی ضعیف در بنگلادش، صاحبان صنایع پوشاک از آنجاکه توانسته بودند ثروت‌هایی را به طرق سیاسی انباشته کنند، در تامین مالی سرمایه‌گذاری مجدد در این بخش با چالش‌های بسیاری مواجه نبودند. صاحبان این صنایع، تبدیل به بخشی از بدنه مهم ساختار فضای رانت شده‌بودند و از این طریق رانت‌های بسیاری را در شکل نقل و انتقالات سیاسی تصاحب کردند.

